



 **Examining the mistakes of Muhammad Bin Lad Dehlavi  
in the interpretation of Makhzan al-Asrar** 

  Alireza Nabilou Chehreqani <sup>1</sup>

Submitted: 20 -10- 2023 Revised: 4 -12- 2023 Accepted: 21 -12- 2023 Published: 11 -10- 2024 pp.194-216

### Abstract

The present study examines the interpretation of Makhzan al-Asrar by Muhammad bin Lad Dehlavi, and while introducing more of this interpretation, it focuses on some of the slips and errors of the commentator in the explanation of the verses. Among the old interpretations of Makhzan al-Asrar, a few interpretations are more famous. The most famous of them is the interpretation of Muhammad bin Qavam Balkhi known as Karri, after that, the interpretation of Qazi Ibrahim Tatavi is important, the present interpretation of Muhammad bin Lad Dehlavi has also been considered by Nizami enthusiasts. Of course, compared to the other two interpretations, this interpretation has many slips. In this research, some of these errors are investigated. The main goal of the current research is to deal with these slips and errors. The present research was carried out in a descriptive, comparative, and analytical way, based on documents and manuscripts, which after examining the manuscripts of the interpretation of Makhzan al-Asrar by Muhammad bin Lad Dehlavi, evaluates and analyzes them briefly. The slippage and error in the meaning of the verses, allusions, and interpretations show that Mohammad Dehlavi does not have a precise understanding of these verses, and apart from the weakness of phrasing and the apparent structures of the words, he did not act in recognizing Nizami purposes like other commentators, and his interpretation is not so virtuous and complete.

**Keyword:** Muhammad bin Lad Dehlavi, Makhzan al-Asrar, manuscript.

### CONFLICT OF INTERESTS

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the publication of this paper.

© Authors, Published by [Journal of Codicology and manuscript research](#). This is an open-access paper distributed under the CC BY (license <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)



1. Full Professor. Department of Persian literature and language. Faculty of Literature and Humanities. University of Qom. Qom. IRAN. [dr.ar\\_nabiloo@yahoo.com](mailto:dr.ar_nabiloo@yahoo.com)



## References

- Al-Biruni, Muhammad (1995), *Al-Jamahir fi al-Jawaher*, edited by Yusuf Al-Hadi, Tehran: Scientific and Cultural.
- Bartels, Y.A. (1976), *Nezami the Great Poet of Azerbaijan*, translated by H. Sadiq, Tehran: Payvand.
- Dastgirdi, Hassan Vahid (2004), *Makhzan al-Asrar*, edited by Saeed Hamidian. Tehran: Qatrah.
- Dehkhoda, Ali Akbar (2006), *Loghatnameh*, Tehran: University of Tehran.
- Ehteshami Honegani, Khosrow (1993), "A Language from the Language of Nezami," *Collection of Articles from the International Congress Commemorating the Ninth Century Birth of Hakim Nezami Ganjavi*, Tabriz: University of Tabriz, 118-129.
- Hafez, Shams al-Din Muhammad (1990), *Divan-e Ash'ar*, edited by Qazvini and Ghani, 6th ed., Tehran: Zavar.
- Heidari, Ali (2013), "Analysis of the Relationship between 'Sanbuleh' and 'Asad' in a Couple from Nezami," *Persian Literary Textology*, Vol. 5, No. 3, pp. 1-12.
- Koochazadeh, Alireza (2004), "Commentaries on the *Khazinat al-Asrar*," *Ayneh-ye Mirath*, No. 25, pp. 90-108.
- Koopa, Fatemeh, Ali Zamani Alavijeh, Mehri Yaqoubi (2021), "Analysis of the Content and Stylistic Elements of the Manuscript of the Commentary on *Khazinat al-Asrar*, Authored by Qazi Ibrahim Tatiwi," *Letter of the Academy, Special Issue on the Subcontinent*, No. 2, pp. 185-198.
- Mohammad ibn Lad Dehlavi (n.d.), *Commentary on Khazinat al-Asrar by Nezami*, Manuscript, Majles Library, No. 13688.
- Mohammad ibn Qavam Balkhi (n.d.), *Commentary on Khazinat al-Asrar by Nezami*, Manuscript, Majles Library, No. 19331.
- Nezami, Elyas ibn Youssef (1955), *Khazinat al-Asrar*, Edited by Hassan Vahid Dashtgardi, Third Edition, Tehran: Ibn Sina Bookstore.
- Noormohammad Khan, Mehr (1993), "A Study on Nezami's Influence in the Subcontinent (Imitators and Commentaries on Nezami's Works)," *Proceedings of the International Congress Commemorating the Ninth Century Birth of Hakim Nezami Ganjavi*, Tabriz: Tabriz University, pp. 373-399.
- Noorouzi, Khorshid (2008), "Critique and Content Analysis of the Commentaries on *Khazinat al-Asrar*," *Research Journal of Culture and Literature*, No. 7, pp. 133-147.



Studies

Original Paper

Report and Review

- Pournamdarian, Taghi and Mostafa Mousavi (2022), Makhzan al-Asrar, Tehran: Sokhan.
- Qasemi, Sharif Hossein (1993), "Introduction of Some Manuscripts of Nezami's Works in India," Proceedings of the International Congress Commemorating the Ninth Century Birth of Hakim Nezami Ganjavi, Tabriz: Tabriz University, pp. 624-632.
- Saadi, Moslih al-Din (1998), Divan-e Ghazaliyat, edited by Khalil Khatib Rahbar, 10th ed., Tehran: Mahtab.
- Safa, Zabihollah (2002), History of Persian Literature, 9th ed., Tehran: Ferdows Publications.
- Saravatiyan, Behrouz (2010), Makhzan al-Asrar, Tehran: Amir Kabir.
- Saravatiyan, Behrouz and Mirza Ibrahimov (1991), Nezami Ganjavi, Tabriz: Arak Publications.
- Tatavi, Ibrahim (1718), Commentary on Makhzan al-Asrar of Nezami, Manuscript, Majles Library, No. 4814.
- Toriki, Mohammad Reza and Atefeh Khatamian (2020), "The Importance of the Commentary of Muhammad ibn Qavam in Understanding the Themes of Makhzan al-Asrar of Nezami," Text Research, Year 24, No. 85, pp. 231-260.
- Zanjani, Barat (1993), Commentary on Makhzan al-Asrar, 3rd ed., Tehran: University of Tehran.
- Zarrinkoub, Abdolhossein (2010), Pir Ganjeh in Search of Nowhere, Tehran: Sokhan.



## doi بررسی لغزش‌های محمد بن لاد دهلوی در شرح مخزن الاسرار

علیرضا نبی‌لو چهارقانی<sup>۱</sup>

از صفحه ۱۹۴ تا صفحه ۲۱۶ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰

### چکیده

این پژوهش به بررسی شرح مخزن الاسرار محمد بن لاد دهلوی می‌پردازد و ضمن معرفی آن، به برخی از لغزش‌ها و خطاهای شارح در توضیح ابیات متمرکز می‌شود. در بین شروح قدیمی مخزن الاسرار، چند اثر از شهرت بیشتری برخوردار شده‌اند، مشهورترین آنها شرح محمد بن قوام بلخی معروف به کزّی است، پس از آن، توضیحات قاضی ابراهیم تتوی اهمیت دارد، نسخه محمد بن لاد دهلوی نیز مورد نظر نظامی‌شناسان قرار گرفته است. البته این اثر در مقایسه با دو شرح دیگر، اشتباهات زیادی دارد. هدف اصلی پژوهش حاضر، پرداختن به همین خطاها و نقص‌هاست. این تحقیق به شیوه توصیفی، مقایسه‌ای و تحلیلی، مبتنی بر اسناد و نسخ خطی انجام شده، که پس از بررسی نسخه خطی شرح مخزن الاسرار محمد بن لاد دهلوی، به ارزیابی و تحلیل اجمالی آنها می‌پردازد. ضعف و کاستی در معنای ابیات، اشارات و تاویل‌های آن نشان می‌دهد که محمد دهلوی دریافت دقیقی از این ابیات ندارد و فارغ از اشکال در جمله‌بندی و ساختارهای ظاهری کلام، در تشخیص اغراض نظامی مانند شارحان دیگر عمل نکرده و شرح او چندان فاضلانه و پرمغز نیست.

کلیدواژه: محمد بن لاد دهلوی، مخزن الاسرار، نسخه خطی

**Cite this article:** nabiloo, alireza. (2024). Examining the mistakes of Muhammad Bin Lad Dehlavi in the interpretation of Makhzan al-Asrar. Journal of Codicology and Manuscript Research (JCMR) (In Persian: Pizhūhish/hā-yi nuskah/shināsī va taṣṭīḥ-i mutūn). vol-3, Issue-2, 194-216. <https://doi.org/10.22034/crtc.2023.421333.1121>



## مقدمه

برخی از منظومه‌ها و دیوان‌های شاعران از گذشته مورد توجه شارحان قرار گرفته و آنها کوشیده‌اند تا مشکلات و پیچیدگی‌های موجود در این آثار را توضیح دهند، دیوان‌های شاعرانی مانند ناصر خسرو، انوری و خاقانی، و آثاری مانند حدیقه الحقیقه، مخزن الاسرار، مثنوی، بوستان و... از این زمره‌اند. شروحي که بر این آثار نوشته شده در نسخه‌های خطی مختلفی که توسط کاتبان به ثبت رسیده اکنون در دسترس ماست و می‌تواند محل رجوع علاقه‌مندان قرار گیرد. مخزن الاسرار نظامی یکی از مهمترین آثاری است که شروح مختلفی بر آن نوشته شده و از حدود قرن هشتم هجری تا کنون بسیار به آن توجه شده است. شرح محمد بن قوام بلخی در قرن هشتم هجری نوشته شد و فعلاً کهن‌ترین شرح در دسترس، همین اثر است. در قرن‌های بعد نیز به شروح دیگری از مخزن الاسرار برمی‌خوریم که شرح محمد بن لاد دهلوی در قرن دهم، شرح عبدالعزیز بن فخرالدین سهروردی جونپوری در قرن یازدهم و شرح قاضی ابراهیم تتوی در قرن یازدهم از آن زمره هستند. دلیل توجه شارحان به این اثر، وجود دشواری‌ها و مشکلاتی است که در ابیات مخزن الاسرار دیده می‌شود. ابیاتی که پیش از مقالات بیست‌گانه آمده غالباً از پیچیدگی و دیربایی برخوردارند و نیاز به شرح و توضیح دارند، ولی ابیات مربوط به مقالات و حکایت‌های آن، نسبتاً ساده‌تر است شارحان دچار چالش کمتری شده‌اند. یکی از خطاهای شارحان عدم توجه به ابیات پیش و پس، بافت کلام و محدوده موضوعی بیت مورد شرح است؛ البته این پیچیدگی با توجه به بافت کلام، و محدوده ابیات نهایتاً فهمیده می‌شود «گاهی رمزهای نهفته در ابیات نظامی با اندک تأمل در پیش و پس سخن و با آشنایی به زبان هنری شاعر قابل فهم است» (ثروتیان و میرزا ابراهیم اوف، ۱۳۷۰: ۱۵). باید بپذیریم که زبان نظامی زبان خاص و منحصر به فردی است و توضیح و تفسیر آن نیز باید با تمرکز بر این ویژگی همراه شود، این امر سبب می‌شود برای برخی از اصطلاحات و ترکیبات او، مشابهی در شعر شاعران دیگر پیدا نشود و کار شرح و تحلیل دچار تنگنا و دشواری شود. حقیقتاً برخی از سخنان نظامی، گویی فقط توسط خود او فهمیده می‌شود و مخاطبش نیز خود شاعر است «قسمی از اقوال او همچنان در پیچ و خم مضمون‌های غریب درگیرست که به نظر می‌آید شاعر جز خود مخاطبی ندارد و به اینکه خواننده تمام لطف بیان او را در کنایه‌ها و اشاره‌های مبهم و سرپوشیده‌اش درک کند یا نکند اهمیت نمی‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۲۱۹). این سبک خاص و منحصر به فرد نظامی باعث شده زبان او متمایز شود و به زبان دیگر شاعران شبیه نباشد، ترکیباتی مانند مرسله‌پیوند، کرم آباد شدن، از گرد عدم شانه کردن جعد شب، پیش وجود و بیش بقا، نفس آباد دم نیم سوز، لب طبری وار طبرخون به دست و... در شعر فارسی پرتکرار



و پربسامد نیست. این ویژگی‌ها در سبک دوره شاعر و شیوه شعر شاعران آذربایجان ریشه دارد. «خاورشناسان معتقدند که شعر منطقه قفقاز و آذربایجان با طرز بیان و واژگان و دستور زبان خاص، حاوی ویژگی‌هایی است که در سایر شعرای شرق ایران دیده نمی‌شود و یا کمتر به چشم می‌خورد.» (احتشامی هونه‌گانی، ۱۳۷۲: ۱۲۲). در بین آثار نظامی، خسرو و شیرین، هفت پیکر و اسکندرنامه زبان متعارف‌تری دارند و خواننده زودتر می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند، زبان لیلی و مجنون نیز فارغ از فضای بدوی و بیابان نشینی حاکم بر روایت، نهایتاً قابل فهم و دریافت است، البته هر منظومه از ابیات دشوار و غامض برخوردار است ولی مخزن الاسرار واقعاً زبان متمایز و خاصی دارد «زبان نخستین منظومه نظامی، بی اندازه دشوار است. شاید وی خواسته است که در آن، تسلط خود را به تکنیک پیچیده شعری نشان دهد» (برتلس، ۱۳۵۵: ۷۱)؛ بعید نیست که شاعر جوان در نخستین منظومه خود، قصد به رخ کشیدن توان و هنر شاعری خود را داشته باشد. در هر حال زبان خاص، صورخیال و معانی نو به سخن او سبکی تازه را تحمیل می‌کند که بعد از او تکرار نشدنی است «وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند در هر مورد، و تصویر جزئیات و نیروی تخیل ... و به کاربردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است» (صفا، ۱۳۸۱: ۸۰۸). چنان که دریافته شد به دلیل مشکلات و دشواری‌هایی که در فهم برخی از ابیات مخزن الاسرار وجود دارد، مانند آثار دیگر شاعران، ضرورت تألیف شرح و تفسیر بر این اثر احساس می‌شد. یکی از این شروح شرح محمد بن لاد دهلوی است که بعد از شرح محمد بن قوام بلخی و در قرن دهم نوشته شده «محمد بن لاد دهلوی از دانشوران سده دهم هندوستان است. وی در شرح خود، ضمن توضیح برخی از واژگان و ترکیبات، مفهوم و معنی بیت را به دست داده است. محمد دهلوی مؤلف فرهنگی به نام مؤیدالفضلا نیز است» (قوجه‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۶). این شرح مقدم بر شرح عبدالعزیز بن فخرالدین سهروردی جونپوری و شرح قاضی ابراهیم تتوی است که در قرن یازدهم هجری نوشته شده‌اند. توضیحات محمد بن لاد دهلوی به تفصیل و گستردگی توضیحات محمد بن قوام بلخی و قاضی ابراهیم تتوی نیست، او کوشیده است باختصار معنی ابیات را بیان کند و در برخی ابیات به شرح و تفسیر نیز روی آورده است ولی غالب ابیات با توضیحاتی در حد معنی بیت همراه است و بعضاً از نظر جمله‌بندی و شیوایی و رسایی در حد شرح محمد بن قوام بلخی و قاضی ابراهیم تتوی نیست.

### ۱-۱ پرسش‌های پژوهش

شرح مخزن الاسرار محمد بن لاد دهلوی دارای چه ویژگی‌هایی است و در مقایسه با شروح دیگر چه کاستی‌هایی در شرح ابیات نظامی دارد؟



## ۱-۲ ضرورت و هدف پژوهش

هدف این پژوهش معرفی و نشان دادن ویژگی‌های شرح مخزن الاسرار محمد بن لاد دهلوی، و بررسی این مطلب است که آیا این شرح در تبیین ابیات مخزن الاسرار بسندگی و کفایت لازم را دارد یا نه.

## ۱-۳ پیشینه پژوهش

درباره شرح مخزن الاسرار محمد بن لاد دهلوی کار پژوهشی خاصی انجام نشده است و تنها در مقاله قوجه‌زاده (۱۳۸۳) با عنوان «شروح مخزن الاسرار» که به معرفی اجمالی شروح مخزن الاسرار پرداخته، به این اثر اشاره شده است. در پژوهش‌های دیگر گاهی برای توضیح بیتی از نظامی به این شرح استناد شده است مثلاً در مقاله ترکی و خاتمیان (۱۳۹۹)، با عنوان «اهمیت شرح محمد بن قوام در فهم مضامین مخزن الاسرار نظامی»، که می‌کوشد نشان دهد شرح محمد قوام بلخی بر تمام شروح بعدی مخزن الاسرار تاثیرگذار بوده است، در توضیح برخی ابیات به شرح محمد دهلوی نیز مراجعه کرده است. در مقاله حیدری (۱۳۹۲) با عنوان «تحلیل ارتباط "سنبله" و "اسد" در بیتی از نظامی» هنگام معرفی شروح مخزن الاسرار، به این اثر نیز اشاره شده است. غیر از این آثار به مقالاتی برمی‌خوریم که به دیگر شروح و نسخه‌های خطی مخزن الاسرار اشاره کرده‌اند، مانند مقاله نورمحمدخان (۱۳۷۲) با عنوان «جستاری در نفوذ نظامی در شبه قاره و شروح آثار نظامی» به مقلدان نظامی و شارحان آثار او در شبه قاره پرداخته و به معرفی اجمالی هر یک پرداخته است. مقاله قاسمی (۱۳۷۲) با عنوان «معرفی بعضی نسخ خطی آثار نظامی در هند» به معرفی نسخه‌های خطی مربوط به آثار نظامی در هند پرداخته و برخی از نسخه‌های مخزن الاسرار را باجمال معرفی کرده است. مقاله نوروزی (۱۳۸۷) با عنوان «نقد و تحلیل محتوایی شرح‌های مخزن الاسرار» به شروح معاصر مخزن الاسرار نظامی می‌پردازد و حیطة پژوهش نگارنده به شروح قدیم و نسخ خطی مرتبط نمی‌شود. مقاله کویا و دیگران (۱۴۰۰) با عنوان «بررسی عناصر محتوایی و سبکی نسخه خطی شرح مخزن الاسرار تالیف قاضی ابراهیم تنوی» به بررسی و معرفی ویژگی‌های سبکی شرح تنوی بر مخزن الاسرار اعم از لغات، ترکیبات، جملات عربی، جملات معترضه، جابه‌جایی اجزای جمله، ترکیبات وصفی و اضافی، مختصات دبیاجه شارح، آرایه‌های به کار رفته در شرح ابیات و... پرداخته است. با توجه به پیشینه پژوهش، موضوع مقاله حاضر، دارای نوآوری است و نشان می‌دهد که در این حوزه، کار چندانی نشده است.

## ۱-۴ روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی، مقایسه‌ای و تحلیلی، مبتنی بر اسناد و نسخ خطی انجام شده، که پس از بررسی



نسخه خطی شرح مخزن الاسرار محمد بن لاد دهلوی، بر لغزش‌ها و خطاهای این شرح متمرکز شده و به ارزیابی و تحلیل اجمالی آنها پرداخته است و برای اطمینان به برخی از شروح دیگر مراجعه شده و نظر محمد دهلوی با شارحان دیگر مقایسه شده است.

## ۲. بحث اصلی

در این بخش به بررسی توضیحات و شرح محمد بن لاد دهلوی درباره برخی از ابیات مخزن الاسرار پرداخته می‌شود تا ضمن ارزیابی صحت و سقم نظر او، معنا و توضیحاتش با شارحان دیگر مقایسه شود و از این طریق جایگاه این شرح در بین شروح قدیم و جدید مخزن الاسرار بهتر نمایان گردد:

**تا نگشاد این گره وهم سوز زلف شب ایمن نشد از دست روز (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۶)**

**اختلاف ضبط:** از روی روز (پورنامداریان<sup>۱</sup> و موسوی، ۱۴۰۱: ۳)

این بیت در بخش آغازین مخزن الاسرار آمده و به مناجات و ستایش پروردگار مربوط است، محمد دهلوی می‌گوید: «گره وهم سوز زمین باشد که اصلاً وهم را دران راه نیست» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۶). برای آنکه صحت نظر او بررسی شود باید به ابیات قبل و بعد از این بیت توجه شود:

در هوس این دو سه ویرانه ده	کار فلک بود گره در گره
تا نگشاد این گره وهم سوز	زلف شب ایمن نشد از دست روز
چون گهر عقد فلک دانه کرد	جعد شب از گرد عدم شانه کرد

(نظامی، ۱۳۳۴: ۴)

همان‌طور که از ابیات قبل و بعد بر می‌آید، بعد از ذکر دو سه ویرانه ده، سخن درباره فلک است و در مصراع دوم بیت اول، بر گره در گره بودن کار فلک تاکید شده است و در بیت مورد بحث، «گره وهم سوز» به همان فلک که کارش گره در گره بوده بر می‌گردد، در بیت سوم نیز بحث درباره فلک و ستارگان و پدید آمدن شب و روز، تحت تأثیر گردش افلاک است، بنابراین نمی‌توان گروه وهم‌سوز را زمین دانست، همچنین وهم و دورپروازی آن در ادبیات مشهور است زیرا با تمام اوج گرفتن و دورپروازیش از شناخت حقایق عاجز است و تهیدست برمی‌گردد و این

۱. با توجه به اینکه این شرح، آخرین شرح معتبری است که درباره مخزن الاسرار چاپ شده، ضبط محمد بن لاد دهلوی با آن مقایسه و مقابله شده است.



دورپروازی در سیر افلاک و آسمان‌ها بیشتر معنا پیدا می‌کند تا در راه پیمودن زمینی. شارحان دیگر نیز گروه وهم‌سوز را به فلک یا صبح تفسیر کرده‌اند. «گره وهم سوز: هیأت گردش افلاک و اختران است که اوهام در وی حیران می‌شود» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۴۵)، «گره وهم سوز: گره مشکل‌گشای» (تتوی، ۱۰۹۷: ۱۱)، «گره وهم سوز، صبح و عقد گوهر ستارگان» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۴)، «گره وهم سوز و غیرقابل تصور و توهم فلک از هم گشاد» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۱۵) و «گره وهم سوزنده، کنایه از فلک» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۵۹). غیر از تتوی که گروه وهم سوز را گره مشکل‌گشا معنا کرده، محمد قوام، ثروتیان و زنجانی آن را فلک دانسته‌اند و دستگردی نیز آن را به صبح تعبیر کرده است. بنابراین هیچ یک از شارحان جر دهلوی آن را زمین تفسیر نکرده است. معنی نهایی: خدا وقتی افلاک را آفرید، شب و روز از هم متمایز شدند و قبل از آن، شب و روز از هم قابل تمییز نبودند و به عبارت دیگر خلقت آنها هنوز کامل نشده بود.

#### راه بسی رفت و ضمیرش نیافت دیده بسی جست و نظیرش نیافت (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۷)

اختلاف ضبط ندارد (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۵)

این بیت نیز به مناجات و ستایش پروردگار مربوط می‌شود و دهلوی در توضیح آن می‌گوید: «ای [یعنی] دل بسیار راه برفت و خدا را نیافت» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۷)؛ با توجه به ابیات قبل و بعد، سخن درباره ناتوانی وهم، ضمیر و عقل انسان است که در شناخت خداوند عاجز بوده، و فاعل هر سه بیت در خود بیت حضور دارد:

وهم تهی پای بسی ره نبشت	هم ز درش دست تهی بازگشت
راه بسی رفت و ضمیرش نیافت	دیده بسی جست و نظیرش نیافت
عقل درآمد که طلب کردمش	ترک ادب بود ادب کردمش

(نظامی، ۱۳۳۴: ۶)

وهم و عقل نهاد فاعلی دو بیت فوق است و در بیت مورد نظر نیز فاعل، واژه ضمیر است نه دل، بنابراین دهلوی دل را خارج از بافت ابیات وارد معنا کرده که به نظر می‌رسد دقیق نیست. از بین شارحان محمد قوام، تتوی و زنجانی توضیحی در این خصوص نیآورده‌اند ولی دستگردی و ثروتیان ضمیر را به عنوان نهاد بیت در نظر گرفته‌اند: «ضمیر و فکر بسی راه رفت و او را نیافت» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۶)، «ضمیر بسیار راه رفت و او را (ش) نیافت» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۱۸). بنابراین ضرورتی ندارد دل را بیرون از بیت وارد کرده و نهاد بدانیم، ضمن اینکه هیچ‌گاه انسان مدعی



شناختن ضمیر خداوند نبوده و راهی به آن ندارد و نهایت سعی انسان به شناخت نسبی افعال خداوند و اوصاف خداوند منجر خواهد شد و آموزه‌های عرفا، فلاسفه و متکلمین نیز به ضمیر و ذات الهی رهنمون نمی‌شود. معنی نهایی: ضمیر انسان عارف و آگاه، تلاش زیادی کرد و راه بسیاری پیمود تا خدا را بیابد ولی موفق نشد همان طور که دیدگان انسان نیز بسیار جستجو کرد ولی نظیر او را نیافت.

### نیم شبان کان ملک نیم روز کرد روان مشعل گیتی فروز (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۱۴)

اختلاف ضبط ندارد (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۱۴)

معراج‌نامه مخزن الاسرار با این بیت آغاز می‌شود و دهلوی فقط مصراع اول را توضیح داده «وقت نیم شب یعنی آفتاب در نیم روز بکمالیت می‌گراید پس آنحضرت همچنین بکمال خود رسیده بودند و نیز نیم روز نام ولایت است در عرب که مردمان آنجا معتقد حضرت بودند در وقت نبوت ایشان و دویم آنکه در روز قیامت که آن روز پنجاه هزار سال خواهد بود چون آن روز نصف خواهد شد آن بیست و پنج هزار سال خواهد بود آن زمان حضرت را فرمان خدا خواهد رسید که شفاعت خلایق کن ازین رو ملک نیم روز گفت» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۱۴). در حالی که مصراع دوم ابهام بیشتری دارد و دهلوی درباره مشعل گیتی فروز سخنی نگفته است. از بین شارحان، محمد قوام، مشعل گیتی فروز را ذات مطهر پیامبر دانسته «مشعل گیتی فروز ذات مطهر حضرت پیغمبر را گویند» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۵۰)؛ دستگردی و زنجانی نیز قریب به همین معنا را در نظر دارند «مشعل گیتی فروز هم ذات پاک اوست» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۱۴)؛ «مشعل گیتی فروز: خورشید، کنایه از وجود حضرت رسول اکرم (ص)» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۷۶). تتوی آن را به جسم پیامبر تعبیر می‌کند «مراد از مشعل گیتی فروز جسد اطهر اوست یعنی در نیم شب که آن آفتاب عالمتاب ذات خود را که منیر جهانست بعالم افلاک روان کرد» (تتوی، ۱۰۹۷: ۲۵)؛ نظر ثروتیان مقداری متفاوت‌تر است و آن را با مرکب پیامبر یعنی براق مرتبط دانسته است «مشعل گیتی فروز: ظاهراً اشاره است به معنی کنایی کلمه «براق» که از برق مشتق شده و همانند برق در آسمان‌ها چخیده و همچون مشعلی دنیا را پیش پای آن حضرت روشن کرده است» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۲۶). همان طور که دیده شد دهلوی برای مصراع دوم هیچ معنایی ذکر نکرده و از آن گذشته است.

معنی نهایی: به نظر می‌رسد مشعل گیتی فروز نمی‌تواند براق باشد و نظامی در بیت دوازدهم معراج‌نامه به مرکب پیامبر اشاره می‌کند، با این توضیح، معنای نهایی بیت می‌تواند این گونه باشد: در نیمه شب، پیامبر با ذات و هستی نورانی و عالم افروز خود، راهی سیر و سلوک معراج شد.

### پرده بر انداخته یعنی فلک خرقه در انداخته یعنی ملک (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۱۴)



**اختلاف ضبط:** مرغ پر انداخته یعنی ملک خرقه در انداخته یعنی فلک (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۱۴) این بیت نیز به بخش معراج در مخزن الاسرار مرتبط می‌شود، دهلوی آن را متفاوت ضبط کرده و غالباً در دیگر شروح و نسخه‌ها بیت به این شکل است:

مرغ پر انداخته یعنی ملک خرقه در انداخته یعنی فلک (نظامی، ۱۳۳۴: ۱۴)

دهلوی در توضیح پرده بر انداختن فلک و خرقه در انداختن ملک می‌گوید: «در اصطلاح پرده را در انداختن انتظار نشستن است دویم آنکه یعنی فلک از روی خود پرده انداخته بود و منتظر آنسرور بود و خوشحال بود و چون کسی بسیار خوشحال شود در رقص می‌آید و خرقه می‌اندازد و نیز در آن شب فرشته‌ها خرقه تازه پوشیده بودند» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۱۴). همان‌طور که دیده می‌شود دهلوی در ذکر بیت، پرده بر انداختن، و در شرح آن، پرده در انداختن آورده است، به نظر می‌رسد بین این دو تعبیر، تفاوت وجود دارد. پرده بر انداختن بیشتر به معنی پرده بالا زدن و برداشتن (دهخدا) است، این شواهد نیز از دهخدا نقل می‌شود:

سعدی از پرده عشاق چه خوش می‌گوید ترک من پرده برانداز که هندوی توام (سعدی، ۱۳۷۷: ۵۳۲)

ناگهان پرده بر انداخته‌ای یعنی چه مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه (حافظ، ۱۳۶۹: ۲۹۰)  
و پرده در انداختن عمدتاً به معنی در افکندن (دهخدا) است:

پرده در انداخته دست وصال از در تعظیم سرای جلال (نظامی، ۱۳۳۴: ۱۸)

در شرح دهلوی معنی انتظار نشستن اگر به معنی پایان انتظار هم باشد چندان راهگشا نیست، و اگر معنی دوم پرده انداختن یعنی منتظر بودن نیز پذیرفتنی باشد باز معنای دقیقی از بیت به دست نمی‌دهد. در شرح محمد قوام، تتوی، دستگردی، ثروتیان و زنجانی ضبط یکسانی از بیت دیده می‌شود یعنی:

مرغ پر انداخته یعنی ملک خرقه در انداخته یعنی فلک

محمد قوام به ناتوانی فرشتگان در شب معراج و وجد و نشاط فلک و همچنین کبودی رنگ فلک و خرقه توجه دارد: «پرانداختن عاجز شدن است از پریدن یعنی بالاتر از مکان خود از هیبت ملائکه نتوانستند پریدن که هر یک را مقام معین است... فلک خرقه در انداخته یعنی از غایت وجد و فرحت خرقه در انداخت که معتاد اهل تصوف است که در وجد خرقه ایثار کنند و خرقه فلک از جهت کبودی رنگ او تصور میکنند» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۵۱)، تتوی پرانداختن را فقط به جبرئیل نسبت می‌دهد، و وجد و نشاط فلک را نیز در مصراع دوم در نظر دارد: «یعنی فرشته که جبرئیل باشد علیه السلام از رفاقت آن سرور عاجز آمد... و آسمان در غایت وجد و اهتزاز آمد و خرقه انداختن کنایه از آنست چه اهل ذوق در هنگام اهتزاز خرقه از بر افکنند» (تتوی، ۱۰۹۷: ۲۶)، معنای دستگردی شبیه معنای



محمد قوام است: «یعنی ملائکه از پرواز با وی عاجز ماندند و فلک به رسم صوفیان که در حال نشاط و رقص خرقه خود را در می اندازند، از شوق خرقه در انداخت» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۱۴)، معنای ثروتیان به معنای تنوی نزدیک است: «فرشته و ملکی چون جبرائیل در این سفر پر انداخته و عاجز شده از همراهی آن حضرت بازماند و فلکها خرقه در انداخته به استقبال او شتافتند و شادی کردند» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۲۶) و زنجانی پرانداختن را نیز مانند خرقه در انداختن به معنی نشاط کردن می‌داند: «پر انداختن: نشاط کردن؛ خرقه در انداختن: کنایه از نشاط کردن» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

نظامی در جای دیگری برای فلک، خرقه دریدن را مطرح کرده است:

پیر فلک خرقه بخواهد درید مهره گل رشته بخواهد برید

خرقه انجم ز فلک برکشید خط خرابی به جهان درکشید (نظامی، ۱۳۳۴: ۱۲۲)

شواهد نشان می‌دهد که خرقه در انداختن برای فلک در ابیات نظامی سابقه دارد و تشبیه ملک و فرشتگان به مرغ و پرنده و اطلاق پرانداختن برای آنها نیز در ادبیات بسیار مرسوم‌تر بوده، بنابراین معنا و ضبط دهلوی چندان قابل دفاع نیست.

معنی نهایی: فرشتگان از آمدن پیامبر به وجد آمده بودند ولی از همراهی او بازماندند، افلاک نیز از نور وجود پیامبر روشن شد به گونه‌ای که تاریکی و کبودیش از بین رفت.

**یوسف دلوی شده چون آفتاب** یونس حوتی شده چون دلو آب (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۱۵)

**اختلاف ضبط:** شده ز آن دلو آب (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۱۵)

بیت مربوط به معراج پیامبر است که بعد از عبور از دیگر بروج به برج دلو و حوت می‌رسد، معنایی که دهلوی می‌آورد چندان راهگشا نیست: «یوسف علیه السلام را با دلو کار افتاده بود و چون آفتاب در برج دلو می‌آید عزیز دلها می‌گردد و معنی مصرعه دویم اینکه مانند یونس در برج حوت رفتند و یونس علیه السلام را با حوت کار افتاده بود» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۱۵)؛ این مطلب که با دلو و حوت، کار افتاده بود در توضیح و رفع ابهام بیت، تأثیری ندارد. هر چند این بیت دشواری‌هایی دارد و شارحان دیگر در حد توان خود کوشیده‌اند از آن، گر هگشایی کنند ولی معنای دهلوی نارساست و نمی‌توان به آن چندان اعتماد کرد. محمد قوام نیز معنای موجهی به دست نمی‌دهد: «چون پیغامبر علیه السلام در محل برج حوت برسید با وفور علم همچو دلو آب مملو علم شد یا از غایت علو مرتبه غرق گشته، و معنی دیگر آنکه یونس حوتی به استقبال و ملاقات آمد از دیدن جمال پیغامبر علیه السلام همچو دلو آب چشم گشاده ماند» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۵۱)، عباراتی مانند همچو دلو آب مملو علم شد یا همچو دلو آب



چشم‌گشاده ماند زیبا و شاعرانه نیست. تتوی نیز وجوه مختلف معنایی بیت را بیان می‌کند و به داستان یوسف پیامبر و نجات یافتن او از چاه و داستان یونس پیامبر و در شکم ماهی درآمدن ایشان اشاره می‌کند و معانی دیگران را دور از کار می‌داند (تتوی، ۱۰۹۷: ۳۰). معنای شارحان معاصر نیز بیشتر ناظر بر مقایسهٔ پیامبر با حضرت یوسف و یونس است و نهایتاً معنای بیت در ابهام می‌ماند: «پیغمبر چون آفتاب، یوسف دلونشین برج دلو شد و مانند برج دلو که برج آبی است و سر در برج حوت دارد، یونس حوتی گردید» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۱۶)، «حوتی چون دلو آب: یعنی یک حوت و ماهی که به شکل دلو آب است با طناب آن... او همچون یونس به برج حوت رفت. حوت و ماهی که به شکل دلو آب است... می‌خواهد بگوید آن حوت و آن دلو برج‌های آسمانی هستند... حوت مجموعه ستارگانی به شکل دلو آب است و به شکل ماهی نیست.» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۲۸) و «آفتاب وقتی به برج دلو وارد شد آنرا یوسف دلولی گویند» (زنجان، ۱۳۷۲: ۱۸۰). اگرچه بیت دارای ابهام است ولی شرح محمد دهلوی مشکلی از مشکلات آن نمی‌گشاید.

معنی نهایی: بیت هم به داستان حضرت یوسف و حضرت یونس مرتبط است و هم حاوی اشارات نجومی است که به برج دلو و حوت برمی‌گردد و همهٔ این‌ها باید به حضرت رسول (ص) و شب معراج مرتبط شود. پس معنی نهایی چنین است: پیامبر مانند آفتاب، پر فروغ و درخشان، یوسف‌وار به برج دلو وارد شد و سپس یونس‌وار به برج حوت قدم نهاد.

### لاجرم آنجا که صبا تاخته لشکر عنبر علم افراخته (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۲۲)

اختلاف ضبط: علم انداخته (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۲۴)

این بیت در نعت دوم آمده و دربارهٔ عطر و رایحهٔ وجود پیامبر اکرم است، دهلوی معنای مختصری از آن به دست داده: «هرجا که صبا می‌رود خوشبوی می‌شود ازان سبب و لشکر را با علم تلازم است» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۲۲) او در مصراع دوم علم افراخته ضبط کرده و در برخی نسخ دیگر علم انداخته آمده است، در معنای بیان شدهٔ دهلوی به رابطهٔ صبا، رایحهٔ پیامبر، لشکر عنبر و نیز تأثیر علم افراختن در معنی بیت، توجه نشده است، در حالی که با توجه به بیت قبل و بعد، سخن دربارهٔ برتری عطر وجود پیامبر است که توسط باد صبا منتشر می‌شود و تمام روایح عالم در برابر آن، بی‌اعتبار می‌شوند. محمد قوام بیت را همین گونه ضبط کرده و می‌گوید: «صبا غالیه بوی تو می‌ساید لاجرم هر جا که رسد از عنبر گیسوی تو علم افرازد و عنبر ارزان می‌شود» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۵۴)، او به بهره‌گیری صبا از عطر گیسوی پیامبر و علم افراختن ناشی از آن، اشاره می‌کند. ضبط تتوی نیز مانند محمد قوام و دهلوی است و در شرح بیت می‌گوید: «چون صبا غالیه‌سای بوی تست لاجرم ای بالضرورت هر جا که



آن صبا میرسد لشکر عنبر علم می‌افزاید ای آنجا را پر از نفحات عنبر می‌سازد و در بعضی نسخ بجای افراخته انداخته واقعست ای لشکر عنبر هزیمت خورده است» (تتوی، ۱۰۹۷: ۴۳)، تتوی به هر دو وجه مصراع دوم توجه می‌کند. دستگردی بیت را چنین ضبط کرده: «لاجرم آنجا که صبا تاخته/ لشکر عنبر علم انداخته» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۲۴)، البته دستگردی برای این بیت توضیح و شرحی نیاورده است. ثروتیان و زنجانی نیز بیت را مانند دستگردی ضبط کرده‌اند. ثروتیان هم به علم انداختن توجه دارد و هم به علم افراختن، و در باب علم افراختن معتقد است که هر جا بوی خوشی علم افراخته، از بوی خوش تو تأثیر گرفته است: «صبا به هر جا که می‌رود لشکر عنبر (بوی‌های خوش) آن جا را فرا می‌گیرد و عنبر در برابر تو شکست می‌خورد» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۳۷)، و زنجانی نیز به عجز و شکست عنبر در برابر بوی خوش پیامبر تأکید می‌کند: «علم انداختن: عاجز شدن و شکست خوردن. معنی: هر جا که صبا با بوی تو روی آورده عنبر ناچار شکست خورده است، یعنی بوی تو خوشبوی‌تر از عنبر است و بازار عنبر را کساد می‌کند» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۱۹۸). معنای محمد دهلوی بیشتر معنای تحت الفظی و به نثر درآوردن بیت است و نمی‌تواند چندان راهگشا باشد.

معنی نهایی: با توجه به بیت قبل که صبا در صدف صبح، غالیه بوی پیامبر را می‌ساید، معنی چنین خواهد شد: چون صبا بوی تو را می‌ساید، ناگزیر هر جا که قدم نهاده، عنبر در برابر خوشبویی تو تسلیم شده (علم انداخته)؛ نیز هر جا که صبا قدم می‌نهد بوی خوش تو همه آن جا را فرا می‌گیرد (علم افراخته).

**خضر عنان زین سفر خشک تافت دامن خود تر شده زان چشمه یافت** (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۲۵)  
**اختلاف ضبط:** تر شده چشمه یافت (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۲۹)

این بیت از نعت چهارم، و به مسابقه به دست آوردن گوی قبولی مربوط است که نظامی انبیاء را با یکدیگر مقایسه کرده و این بیت به خضر نبی بر می‌گردد. دهلوی در معنایی اجمالی می‌گوید: «خضر عنان خویش ازین سفر یعنی گوی قبولیت تافت عنان خشک ناامید آبجیات خورد» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۲۵). ضبط بیت با تفاوت اندکی در مصراع دوم همراه است و در شروع به شکل **زان چشمه، وان چشمه و تر شده چشمه** ثبت شده است. دهلوی در توضیح خود عنان خشک را آورده و اگر به ضبط آن بشود اعتماد کرد با بیت ارتباط چندانی پیدا نمی‌کند زیرا خشک در اینجا صفت سفر است نه عنان، و اگر صفت سفر نباشد و دهلوی عنان خشک تافتن را در نظر داشته باشد، وزن دچار عدم توازن می‌شود و معمولاً خشک عنان، مرکبی است که فرمانبردار نیست و سرکشی می‌کند (دهخدا)، و در این بیت چندان موجه به نظر نمی‌رسد. محمد قوام، تتوی، دستگردی و زنجانی تقریباً معنای یکسانی از سفر خشک ارابه می‌دهند: «سفر خشک آن را گویند که بر مراد نرسیده» (محمد بن قوام بلخی، بی تا:



(۵۷)، «سفر خشک: سفری که بمراد نرساند و درین مقام قبولی مذکور را سفر خشک تصور کرده» (تتوی، ۱۰۹۷: ۵۱)، «سفر خشک: یعنی نرساننده به مقصود» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۲۹)، «سفر خشک: سفر بی نفع و فایده» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۱۰). ثروتیان معنای صوفیانه و عرفانی از آن برداشت کرده: «سفر خشک: سفر زهد و ریاضت و سختی کشی و مبارزه با نفس» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

معنی نهایی: خضر با توجه به اینکه دنبال آب حیات رفت، تن به این ریاضت و سختی نداد و آب حیات او را از یاد خدا غافل کرد.

### زان نزد انگشت تو بر حرف پای تا نشود حرف تو انگشت سای (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۲۶)

اختلاف ضبط ندارد (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۳۰)

این بیت در پایان نعت چهارم آمده و به امی بودن پیامبر اشاره دارد، البته معنای دهلوی به مصراع دوم ناظر نیست: «میگویند که حضرت امی بودند یعنی ناخوانده که گاهی قلم را در دست نگرفتند و حال آنکه راز پوشیده از ذات ایشان پوشیده نبود» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۲۶). محمد قوام و تتوی نیز مانند دهلوی **زان نزد انگشت تو...** ثبت کرده‌اند: «زان نزد...: خواجه نظامی می‌گوید از سبب آن نوشت که حرف لفظ الله بانگشت سوده نشود و سایه دست بران نیفتد یا باعتبار آنکه کسی انگشت بران نتواند نهاد» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۵۷)، «زان نزد...: انگشت بر حرف کردن خورده گرفتن را گویند و چون آن سرور امی بود ای صنعت کتابت را نمیدانست شیخ علیه الرحمه حکمت آنرا بیان کرده و گفته حکمت در نانوشتن تو آن بود که در وقت نوشتن حرف تو انگشت سای نشود هرچند انگشت تو باشد چه انگشت سائی اشتراک ظنی با اعتراض و خورده گیری دارد» (تتوی، ۱۰۹۷: ۵۴). در شروح معاصرین نظیر دستگردی، ثروتیان و زنجانی بیت به شکل **زان بزد انگشت تو...** ضبط شده است: «زان بزد انگشت تو...: انگشت تو از آن بر خط و حرفنگاری پشت پا زد که مبادا حرف تو انگشتسای کفار گردد. انگشتسای: کنایه از خورده گیری است» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۳۰). ثروتیان هم معنایی قریب به معنای دستگردی آورده و دربارهٔ اختلاف ضبط بیت یعنی **زان نزد و زان بزد** توضیح داده و بعد از بیان هر دو وجه، **بزد** را درست‌تر دانسته است (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۴۶). «زان بزد انگشت تو...: انگشت تو بدین سبب بر حرف و کلمه پای زد یعنی نوشتن را ترک کرد که نوشته‌های تو انگشت‌مال هر کس و ناکس نشود» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۱۵). به نظر می‌رسد ضبط شارحان معاصر دقیق‌تر باشد زیرا فعل در مصراع اول پا زدن است و این ترکیب به معنی پشت پا زدن، ترک کردن و بی‌اعتنایی کردن به کار می‌رود و با سیاق بیت نظامی سازگارتر است. چنانکه دیده شد به جز محمد دهلوی سایر شارحان بیت را کامل توضیح داده‌اند.



معنی نهایی: به این دلیل تو امی بودی که کلامت مورد ایراد دیگران واقع نشود، زیرا هیچ کس در آن مقام نیست که بر سخن تو خرده بگیرد.

**نوح درین بحر سپر بکند خضر درین چشمه سبو بشکند** (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۳۲)

**اختلاف ضبط:** بگند (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۱۹۶)

این بیت به بخش «در مقام و مرتبت این نامه» و اوصاف مخزن الاسرار مربوط است، دهلوی در توضیح بیت خصوصاً مصراع دوم، معنای نارسایی می‌آورد: «درین دریای نظم من عاجز شود آن نوح بآن کمال آبحیات بریزد و این فواید کرد آن خضر» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۳۲). محمد قوام سپر افکندن و سبو شکستن را توضیح می‌دهد و برای مصراع دوم، دو وجه معنایی مطرح می‌کند: «سپر افکندن عبارت از عاجز شدن است یعنی درین بحر کشتی خود بیندازد و شناوری نکند... خضر درین بحر... یعنی از خاصیت سخن من که حیات بخشی مرده دلانست سبوی آبحیوان بشکند و سخن من اختیار کند یا سبوی طالبان از غیرت بشکند و روا ندارد که کسی از ناهلان ازین چشمه آب خورد» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۶۰)، توضیحات تتوی نیز شبیه محمد قوام است و برای مصراع دوم ترک آب حیات و برگزیدن چشمه جوشان مخزن الاسرار را در نظر می‌گیرد: «مراد از بحر و چشمه کتاب مخزن الاسرار است یعنی نوح با آنکه از طوفان عاجز نیامده هرگاه بدین بحر آید سپر بکند ای عاجز گردد ای بنوعی متحیر بحر مضامین آن گردد که بکنار ساحل آن نتواند رسید و خضر با آنکه بهره از چشمه حیوان گرفته بود هرگاه بچشمه مضامین این کتاب رسد سبوی خود را بشکند ای ترک آبحیات کند و اختیار این چشمه کند» (تتوی، ۱۰۹۷: ۶۰)، دستگردی برای این بیت توضیحی ندارد، و ثروتیان دو عبارت محوری سپرافکندن و سبو شکستن را معنا می‌کند: «سپر افکندن: عاجز ماندن؛ سبو شکستن: ناتوان شدن» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۵۶) و زنجانی نیز معنای قابل قبولی از بیت ارائه می‌دهد: «سپرافکندن: عاجز شدن...؛ خضر که آب زندگی خورده و حیات جاویدان یافته در برابر چشمه عرفان به بی ارزش بودن مایه خود یعنی آب حیات پی می‌برد» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۲۹). معنای محمد دهلوی بسیار مختصر و ناتمام است و مصراع دوم را کاملاً متفاوت معنا کرده است.

معنی نهایی: حضرت نوح در دریای سخنوری و شاعری، اظهار ناتوانی می‌کند و خضر نبی نیز به وقتی به چشمه شعر و سخن سرایی می‌رسد کوزه آب حیاتش را می‌شکند و به بی ارزشی آب حیات در برابر شعر پی می‌برد.

**نام دو آمد بدو ناموسگاه هر دو مسجل بدو بهرام شاه** (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۳۲)

**اختلاف ضبط:** نامه دو آمد ز دو ناموس‌گاه (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۱۹۶)

این بیت به بخش «در مقام و مرتبت این نامه» مربوط است و نظامی در آن به مقایسه بهرام‌شاه غزنوی ممدوح سنایی،



و بهرامشاه سلجوقی ممدوح خود می‌پردازد، البته بیت به شکل **نامه دو آمد ز دو...** هم در اغلب نسخه‌ها ضبط شده است. شرح دهلوی چنین است: «یکی بهرام شاه غزنوی و دیگر بهرام شاه رومی هر دو نوشته شد بنام بهرام شاه دویم آنکه یکی بهرام گور که مدح او را در هفت پیکر گفته‌ام و دیگر نام که بهرام شاه است برای تو این کتاب مخزن اسرار گفتم» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۳۲)؛ به نظر می‌رسد یکی از خطاهای دهلوی عدم توجه به تقدم تألیف مخزن الاسرار نسبت به هفت پیکر است، زیرا هفت پیکر بعد از مخزن الاسرار سروده شده است. البته دهلوی در ابیات بعد نیز به این مقایسه اصرار می‌ورزد: «و دویم آنکه دران سکه یعنی در آن هفت پیکر سخن مانند زر مندرج ساخته ام لیکن دران هفت پیکر قصه دیگر پادشاهان سوای قصه بهرام گور بسیارند و درین مخزن سوای قصه تو قصه پادشاه دیگر نیست» (همان). توضیحات محمدقوام و تتوی تقریباً شبیه هم است ولی خطای دهلوی در آنها دیده نمی‌شود. «دو ناموسگاه یعنی دو شهر معظم یکی غزنین دوم روم که پادشاهی در آن عصر بهرامشاه ممدوح نام در غزنین بود کتاب بنام او در اوایل تصنیف کرده بودند و هم در آخر آن عصر بهرامشاه ممدوح خواجه از نسل ملوک روم است» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۶۰)؛ «دو ناموس گاه دو دار الخلافه یکی غزنین که دارالخلافه بهرامشاه غزنیست و در عهد قدیم کتابی بنام او تصنیف یافته، دوم روم که دارالخلافه بهرامشاه ممدوح شیخ است و کتاب مخزن الاسرار را شیخ بنام او ترتیب داده» (تتوی، ۱۰۹۷: ۶۱). شارحان معاصر دو نامه را به حدیقه و مخزن الاسرار و دو بهرامشاه را به ممدوحان سنایی و نظامی تفسیر کرده‌اند: «یکی سنائی و دیگری نظامی است. دو بهرامشاه: یکی بهرامشاه غزنوی است که حدیقه سنائی به نام اوست، دیگری بهرامشاه سلجوقی که مخزن الاسرار به نام اوست» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۳۶)، ثروتیان نیز به حدیقه و مخزن الاسرار و دو بهرامشاه غزنوی و سلجوقی اشاره کرده است (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۵۶). توضیحات زنجانی نیز به حدیقه و مخزن الاسرار در غزنین و گنجه اشاره دارد که به بهرامشاه غزنوی و سلجوقی تقدیم شده اند (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۲۹). محمد دهلوی در این بیت نیز دچار خطای فاحشی می‌شود و تقدم و تأخر مخزن الاسرار و هفت پیکر را در نظر نمی‌گیرد.

معنی نهایی: دو کتاب از دو مکان ارزشمند یعنی غزنین و گنجه پدید آمد و هر دو به نام دو بهرامشاه ثبت شد (حدیقه سنایی به بهرامشاه غزنوی و مخزن الاسرار نظامی به بهرامشاه سلجوقی تقدیم شد).

**وانک چو سیماب غم زر نخورد نقره شد و آهن سنجر نخورد** (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۳۸)

اختلاف ضبط ندارد (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۴۳)

این بیت از بخش «برتری سخن منظوم از منثور» انتخاب شده و درباره رابطه شاعر و سلطان است، نظامی تأکید می‌کند که بی توجهی به زر و ثروت توسط شاعر، سبب دور ماندن او از آسیب سلطان می‌شود. دهلوی می‌گوید: «از



پاره زر نمی‌شود و از سیم زر میشود و پس کسی که مانند سیماب طلب زر نکرد و پس آن کس از آهن پادشاه سنجر مانند نقره ضرب نخورد و رنج نکشید میگویند که سنجر پادشاه بر زر سکه می‌زدی و بر سیم هرگز نزدی پس آن چنان شد» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۳۸). دربارهٔ رابطه سیماب و زر توضیحی نیاورده و نکاتی که بیان کرده مشکل بیت را حل نمی‌کند زیرا باید رابطه سیماب با زر و سپس نقره محل توجه قرار گیرد. ابوریحان بیرونی دربارهٔ سیماب می‌گوید: «و هو غَوَّاصٌ فِي الْأَجْسَادِ الذَّائِبَةِ بِسَهْوَلَةٍ وَ فِي الْحَدِيدِ بَعْسَرٍ. كَسَّارٌ لَذَهَبٍ مَفْتَتٍ آيَاهُ بَجْرَمِهِ وَ بَرَأَيْتَهُ أَنْ فَاحَتْ النَّارُ» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۷۴: ۳۸۰)، با این توضیح، سیماب یا زیبق، شکننده و حل‌کننده طلاست. محمد قوام می‌گوید سیماب زر را می‌خورد: «تخصیص سیماب آن است که کیمیاگران چون عقد سیماب کنند نقره گردد و نیز سیماب غم زر نخورد بلکه زر را بخورد خاصه که او را صاف و گزینه کرده باشند و تخصیص ذکر سلطان سنجر از آن است که او سخندان و مداح دوست بود و شعرای بسیار داشت که بر کرسی زر و نقره نشستندی... و سلطان سنجر سکه جز به زر نزدی و گفتم نقره این اعتبار ندارد که سکه شاهان را شاید» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۶۲). معنای تتوی کوتاه ولی گویاست اگرچه روابط کلمات سیماب، زر، نقره و آهن دقیق بیان نشده است: «آنکه میل زر در سر نداشته مثل سیماب که طالب زر نیست بلکه زر طلبکار اوست نقره ای صاف و روشن شد از آرایش تعلقات و آهن سنجر را نخورد ای از بند و زندان و ضرب و لطم ملوک وارست» (تتوی، ۱۰۹۷: ۶۹)، توضیحات دستگردی دربارهٔ رابطه سیماب و زر کافی نیست و مایل بودن زر به سیماب نیاز به توضیح و تفسیر دارد: «هر کس چون سیماب غم زر نداشت (چون زر به عقیده قدما مایل سیماب است نه سیماب مایل به زر) نقره شد و پتک آهنین سنجر را بر سر نخورد. چون سنجر سکه جز به زر زده» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۴۳)؛ ثروتیان ضمن توضیح بیت، شاعر مورد نظر نظامی را رشید و طواط می‌داند ولی برخی از شارحان امیرمعزی را مطرح می‌کنند: «سیماب با زر ملقمه می‌سازد و زر را محو می‌کند. نقره شدن: یعنی استوار و محکم شدن. صاحب سکه و آبرو شدن. آهن سنجر شمشیر سنجر- اشاره دارد به سرگذشت رشیدالدین و طواط که در محاصره قریه هزاراسب از سوی سنجر، شعری سروده به لشکر سنجر انداخته بود... سنجر سوگند خورده بود او را دو نیمه کند. هزار اسب گرفته می‌شود. رشید فراری می‌شود و سنجر هرچه سفارش می‌کند که بیاید او را بخشیده ام و صله خواهم داد، رشید باور نمی‌کند و آهن سنجر نمی‌خورد» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۷۱). توضیحات زنجانی ناظر بر معنای واژگان است: «سیماب: جیوه و آنرا روح اکسیر دانسته اند؛ آهن: سکه» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۴۵).

معنی نهایی: کسی که مانند سیماب غم زر را نخورد و به زر توجهی نکرد و به داشته خود قناعت کرد، نقره شد و ارزشی به دست آورد تا آهن (شمشیر یا پتک) سنجر را نخورد (زیرا آمیزش آهن و سیماب دشوار است). فرد قانع نیز



با طمع نورزیدن و قناعت از آسیب شمشیر سلطان در امان ماند همان طور که سیماب با بی توجهی به زر، سکه زرین نشد و ضربه پتک آهنین سنجر را نخورد.

### بابل من گنجه هاروت سوز زهره من خاطر انجم فروز (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۴۰)

اختلاف ضبط ندارد (پورنامداریان و موسوی، ۱۴۰۱: ۴۵)

این بیت به بخش «برتری سخن منظوم از منثور» مربوط است و نظامی ذوق و قریحه خود را با سیاره زهره، و گنجه را با بابل مقایسه می‌کند. دهلوی بیت را اینگونه دریافته که نظامی خود را با هاروت مقایسه می‌کند: «چنانچه هاروت در بابل است همچنان من در گنجه ام و طبع من مانند ستاره زهره ستاره سخن را روشن کننده است و نیز زهره را با هاروت و ماروت کار افتاده بود و نظر بر آن تلازم نموده» (محمد بن لاد دهلوی، بی تا: ۴۰). در واقع نظامی نمی‌خواهد خود را به هاروت تشبیه کند بلکه سوزنده و شکننده هاروت است. معنای محمد قوام بر این قرار است: «بابل من گنجه است و ازین روی که مسکن من است سوزنده سحر هاروت و ماروت است... و خاطر خود را زهره انجم فروز می‌گوید که زهره آراینده فلک و مطربه فلک است» (محمد بن قوام بلخی، بی تا: ۶۲)، معنای تتوی نیز با معنای محمد قوام مشابهت دارد: «بابل معدن سحر است گنجه را بابل خود قرار داده است و ازان معدن خود اراده داشته و هاروت سوز گفته چه معدن سحر حلال سوزنده و محوکننده هاروت است» (تتوی، ۱۰۹۷: ۷۱). معنای دستگردی کوتاه و مجمل است: «سحر سخن من ملایک فریب و بابل گنجه و زهره ام خاطر است» (دستگردی، ۱۳۸۳: ۴۵). ثروتیان، هاروت سوز را در وجهی دیگر معنا می‌کند و آن را سبب رشک هاروت می‌داند: «نظامی می‌گوید: گنجه هاروت سوز بابل من است یعنی گنجه ای که هاروت به آن رشک می‌برد و می‌سوزد و می‌گوید جادو سخنی چون نظامی در گنجه هست و شاعر می‌گوید این گنجه بابل من است یعنی من در اینجا زندانی شده‌ام و شهر بند شهر خودم هستم.» (ثروتیان، ۱۳۸۹: ۲۷۴) و زنجانی، هاروت سوز را از بین برنده جادوی هاروت می‌داند: «هاروت سوز: سوزنده هاروت، بی اثر کننده جادو» (زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۴۸). در معنای محمد دهلوی مقایسه نظامی و هاروت دور از بافت متنی و فضای محتوایی بیت است و نمی‌توان آن را صحیح دانست.

معنی نهایی: شهر گنجه مانند بابل هاروت سوز، و خاطر و طبع شاعری من مانند سیاره زهره، روشنگر و هدایتگر دیگران است؛ پس شاعر نمایان و سحرپیشگان در این شهر مانند هاروت گرفتار خواهند شد.

### نتیجه گیری

با توجه به ابیات بررسی شده مشخص می‌شود که شرح و معنای محمد دهلوی بعضاً دقیق و جامع نیست، در برخی



ابیات معنای مختصری ارایه شده و تقریباً بیت را به نثر برگردانده که در مواردی این برگردان هم چندان دقیق و رسا نیست و دشواری و مشکل بیت را حل نمی‌کند؛ در موارد دیگر که توضیحات، مقداری شرح و بسط داده می‌شود باز با شرحی نارسا و بعضاً اشتباه مواجه می‌شویم که برخی از آنها در این نوشته نشان داده شد. بنابراین در مقایسه با شروح دیگر نظیر شرح محمد قوام و شرح قاضی ابراهیم تتوی، این شرح نواقص زیادی دارد و نمی‌توان آن را یک شرح جامع در حل مشکلات مخزن الاسرار دانست. به نظر می‌رسد این شرح در توضیح عبارات و اصطلاحاتی که خاص نظامی است و همچنین در توضیح برخی اشارات، تلمیحات و پیش‌زمینه‌های داستانی ابیات، بسندگی و کفایت لازم را ندارد و صرفاً با تکیه بر آن نمی‌توان مشکلات مخزن الاسرار را گشود.

### عدم تعارض منافع

نویسندگانی که نام‌هایشان ذکر شده است تأیید می‌کنند که هیچ وابستگی یا مشارکتی با هیچ سازمان یا نهادی که منافع مالی (مانند حق الزحمه؛ کمک‌های آموزشی؛ شرکت در سخنرانی‌ها؛ عضویت، استخدام، مشاوره، مالکیت سهام یا سایر منافع مالی؛ و شهادت کارشناسی یا ترتیبات مجوز اختراعات) یا منافع غیرمالی (مانند روابط شخصی یا حرفه‌ای، وابستگی‌ها، دانش یا باورها) در موضوع یا مواد مورد بحث در این دست‌نوشته ندارند.

### منابع

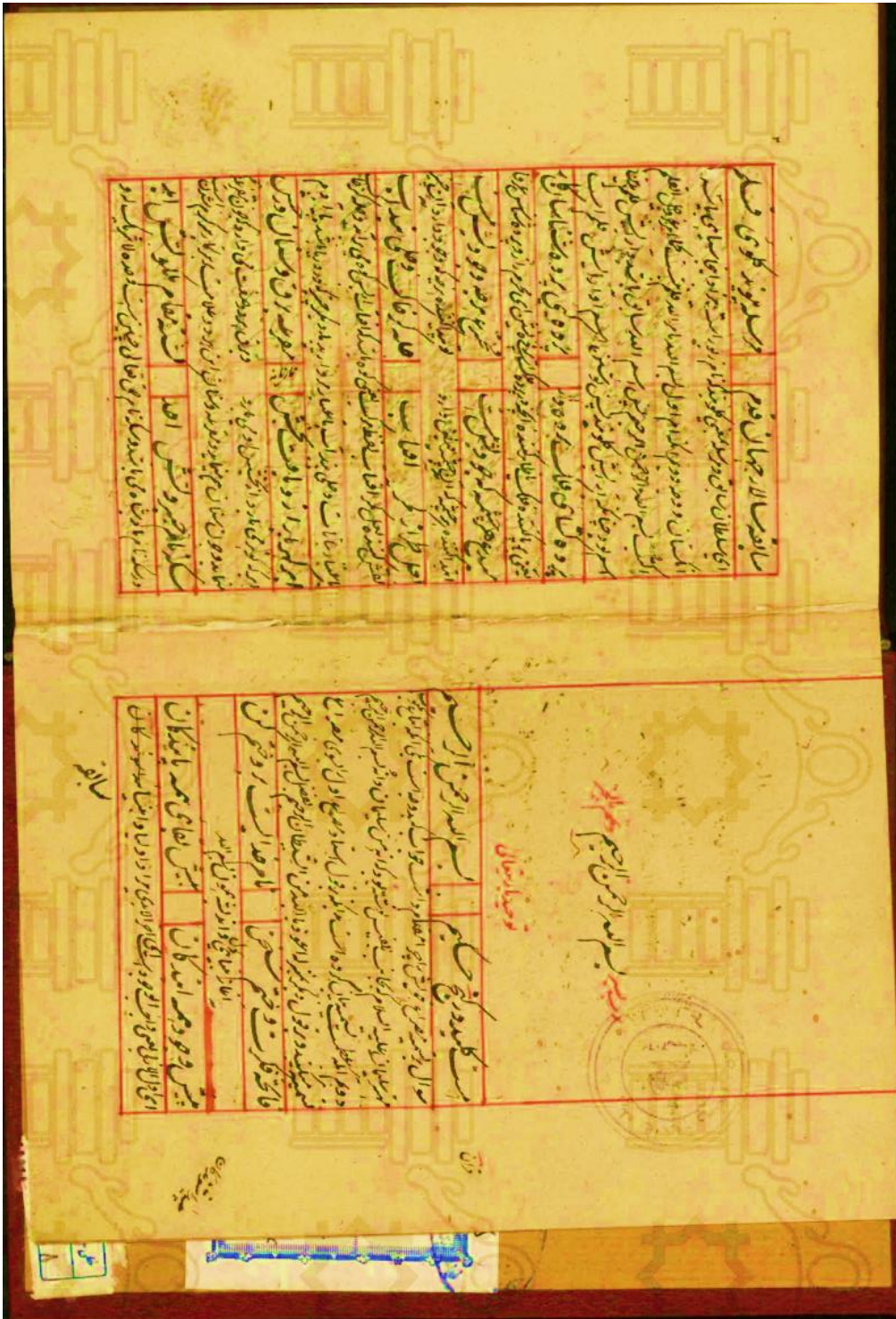
- ۱- ابوریحان بیرونی، محمد (۱۳۷۴)، الجواهر فی الجواهر، به کوشش یوسف الهادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- احتشامی هونه‌گانی، خسرو (۱۳۷۲)، «زبان‌های از زبان نظامی»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۱۸-۱۲۹.
- ۳- برتلس، ی.ا (۱۳۵۵)، نظامی شاعر بزرگ آذربایجان، ترجمه ح. صدیق، تهران: پیوند.
- ۴- پورنامداریان، تقی و مصطفی موسوی (۱۴۰۱)، مخزن الاسرار، تهران: سخن.
- ۵- تتوی، ابراهیم (۱۰۹۷)، شرح مخزن الاسرار نظامی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس، ش 4814.
- ۶- ترکی، محمدرضا و عاطفه خاتمیان (۱۳۹۹)، «اهمیت شرح محمد بن قوام در فهم مضامین مخزن الاسرار نظامی»، متن پژوهی، سال ۲۴، شماره ۸۵، ص ۲۳۱-۲۶۰.
- ۷- ثروتیان، بهروز و میرزا ابراهیموف (۱۳۷۰)، نظامی گنجه‌ای، تبریز: انتشارات ارک تبریز.
- ۸- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۹)، مخزن الاسرار، تهران: امیرکبیر.



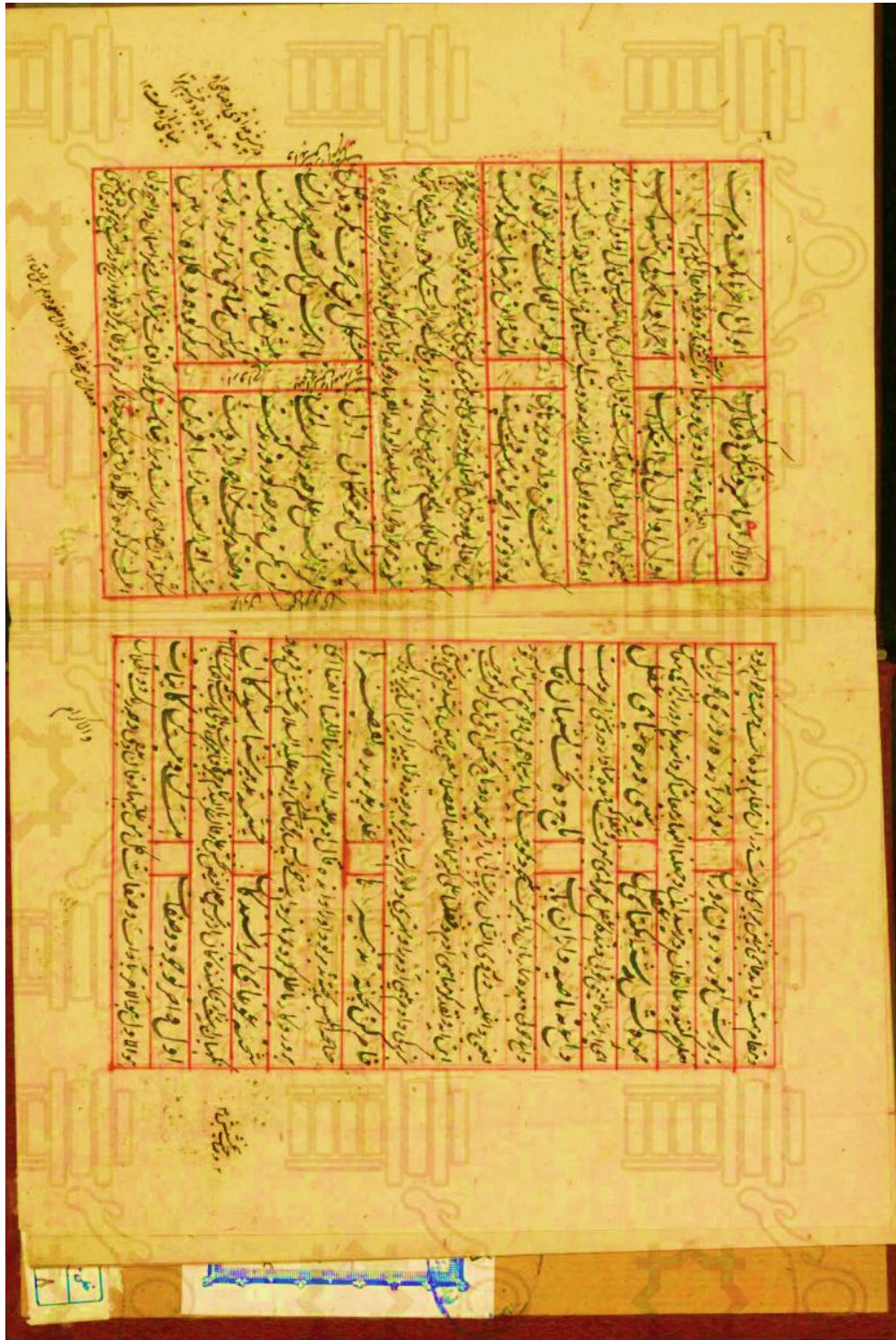
- ۹- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۹)، دیوان اشعار، به اهتمام قزوینی و غنی، چ ۶، تهران، زوار.
- ۱۰- حیدری، علی (۱۳۹۲)، «تحلیل ارتباط «سنبله» و «اسد» در بیتی از نظامی»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۵، شماره ۳، ۱-۱۲.
- ۱۱- دستگردی، حسن وحید (۱۳۸۳)، مخزن الاسرار، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، تهران: سخن.
- ۱۴- زنجانی، برات (۱۳۷۲)، شرح مخزن الاسرار، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵- سعدی، مصلح الدین (۱۳۷۷)، دیوان غزلیات، به اهتمام خلیل خطیب رهبر، چ ۱۰، تهران، مهتاب.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ نهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۷- قاسمی، شریف حسین (۱۳۷۲)، «معرفی بعضی نسخ خطی آثار نظامی در هند»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی، تبریز: دانشگاه تبریز، ص ۶۲۴-۶۳۲.
- ۱۸- قوجه زاده، علیرضا (۱۳۸۳)، «شروح مخزن الاسرار»، آینه میراث، شماره ۲۵، ص ۹۰-۱۰۸.
- ۱۹- کویا، فاطمه، علی زمانی علویجه، مه‌ری یعقوبی (۱۴۰۰)، «بررسی عناصر محتوایی و سبکی نسخه خطی شرح مخزن الاسرار، تألیف قاضی ابراهیم تتوی»، نامه فرهنگستان، ویژه‌شبه قاره، ش ۲، ص ۱۸۵-۱۹۸.
- ۲۰- محمد بن قوام بلخی (بی تا)، شرح مخزن الاسرار نظامی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس، ش 19331.
- ۲۱- محمد بن لاد دهلوی (بی تا)، شرح مخزن الاسرار نظامی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس، ش 13688.
- ۲۲- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۳۴)، مخزن الاسرار، به کوشش حسن وحید دستگردی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- ۲۳- نورمحمدخان، مهر (۱۳۷۲)، «جستاری در نفوذ نظامی در شبه‌قاره (مقلدان و شروح آثار نظامی)»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی، تبریز: دانشگاه تبریز، ص ۳۷۳-۳۹۹.
- ۲۴- نوروزی، خورشید (۱۳۸۷)، «نقد و تحلیل محتوایی شرح‌های مخزن الاسرار»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، ش ۷، ص ۱۳۳-۱۴۷.



پیوست‌ها



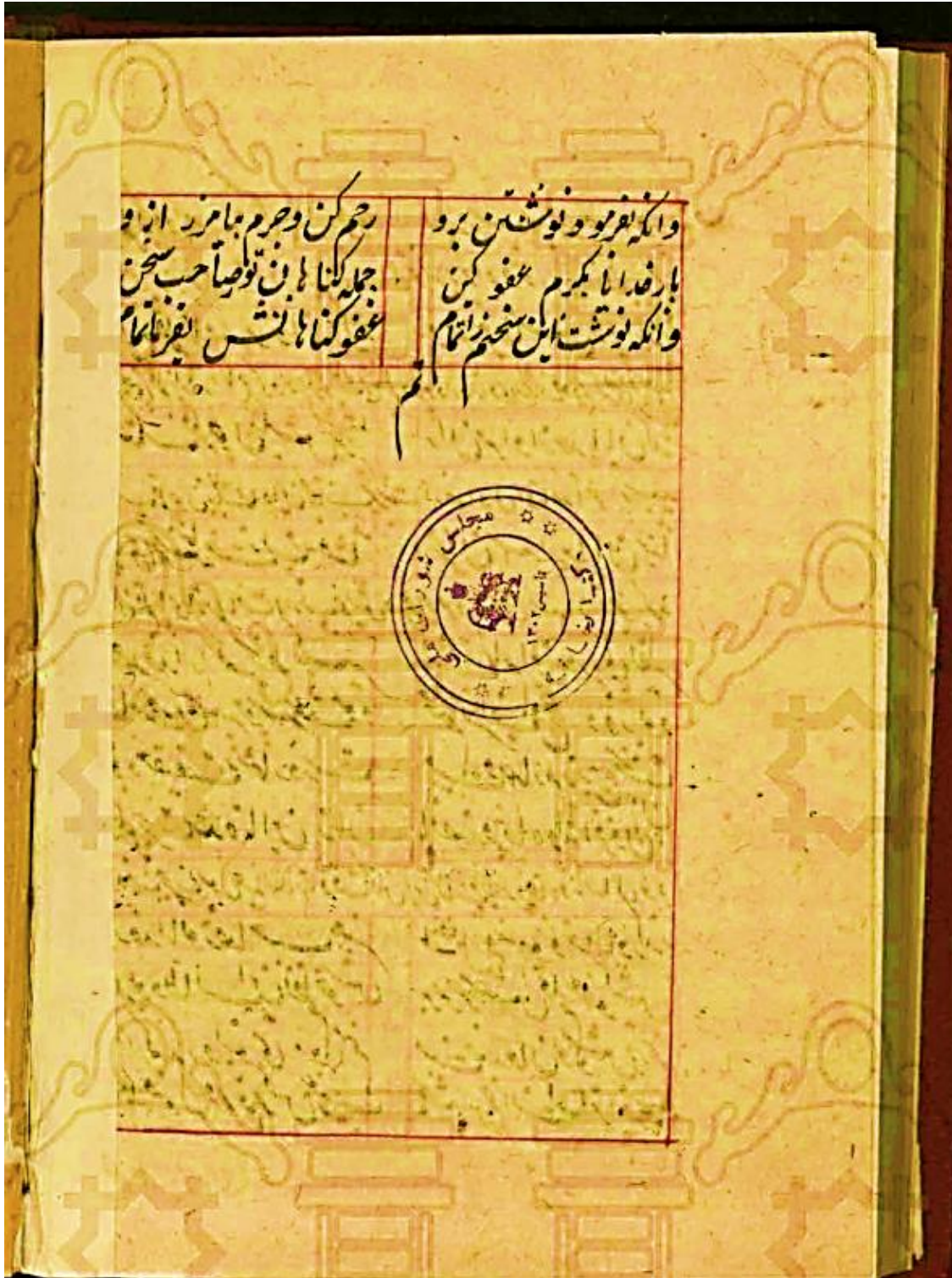
آغاز نسخه



برگ دوم



برگه ماقبل آخر



انجام نسخه